

گاهنامه نورالصادق

ویژه شهادت امام جعفر (علیه السلام)

سال ۱۳۸۵ مطابق با ۱۴۲۷

تسلیم مطلق شدن از منظر امام صادق (علیه السلام)

قال الصادق (علیه السلام)

«إِيَّاكَ أَنْ تَنْصِبَ رَجُلًا دُونَ الْحُجَّةِ فَتُصَدِّقَهُ فِي كُلِّ مَا قَالَ.»

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

مبادا در برابر غیر معصوم (علیه السلام) سر تسلیم فرو بیاورید و هر چه او گفت تصدیقش کنید.

کافی ۲/۲۹۸

فهرست مطالب:

بررسی شرایط عمومی دوران امامت امام ششم (علیه السلام)

انحرافات زمان امام صادق (علیه السلام)

بایزید بسطامی کیست؟

شاگرد امام جعفر صادق (علیه السلام) یا جعفر کذاب!!!

بایزید از منظر علماء حقه ی شیعه جعفری

طریق حق در سیر و سلوک از منظر آیت الله صافی اصفهانی (ره)

دست خط مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی پیرامون بایزید بسطامی

سخنان آیت الله صافی اصفهانی پیرامون علم

برخی از اهداف مؤسسه ی فرهنگی امام صادق (علیه السلام)

بررسی شرایط عمومی دوران امامت امام ششم

سرچشمه ی علم و فضیلت:

این دوران، دوران گسترش علوم و فرهنگ مقدس اسلام و تشیع بوده مه شرایط مناسب و مستعد نشر فرهنگ اسلام در تمام بلاد جهان در آن دوران از سویی و فعالیت های گسترده و عمیق دانشگاه و مکتب تربیتی حضرت صادق (علیه السلام) از سویی چنان بود که مذهب شیعه به «مذهب حقه ی جعفری»، شهرت یافت و پیروان امام جعفر ابن محمد الصادق (علیه السلام) مشتهر و مفتخر به شیعه جعفری می باشند. (۱)

فلسفه ی این اشتها آن بود که در آن دوران، مذاهب گوناگون مانند، مذهب حنبلی، مالکی، شافعی، حنفی و مکاتب و جناح های فراوان دیگری وجود داشت که به طور معمول و طبیعی هر دسته و گروهی به یک مذهب و مکتبی مشهور بودند و طرفداران مکتب امام صادق (علیه السلام) به شیعه جعفری شهرت یافتند و با این نام و عنوان شناخته می شدند یعنی خود و زمان و شرایط زمانی به طور طبیعی این نسبت را بوجود آورد در صورتی که این موضوع (تعدد مذاهب به این کثرت) در زمان سایر ائمه حتی زمان امام باقر (علیه السلام) وجود نداشت. بنابراین امام صادق (علیه السلام) حافظ جمیع مکارم ما سلف و انبیاء و ائمه (علیهم السلام) از سویی و پایه گذار و زمینه ساز تمام کمالات تا زمان ظهور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف از سویی دیگر بود به این معنا که آنچه پیشینیان از پیامبران تا پیامبر اسلام و از امامان تا امام باقر (علیهم السلام) داشتند آن حضرت حفظ نمود و آنچه در سیر تکاملی بشر تا قیامت لازم بود را تضمین کرد و غباری را که بنی امیه بر روی فرهنگ اصیل و فقه شیعه کشانده بود، زدود و از بین برد لذا به همین دلیل مذهب شیعه را مذهب جعفری گویند.

در اینجا به منظور روشن تر شدن و توضیح بیشتر مطلب مذکور به پنج نوع از فعالیت ها و برنامه های حیاتی و چشمگیر امام صادق (علیه السلام) اشاره می شود تا به طور کامل معلوم شود چگونه آن حضرت حافظ جمیع مکارم گذشته و زمینه ساز تمام پیشرفت ها و کمالات بعد از عصر خود بود و چرا طرفداران آن امام بزرگوار به مذهب جعفری معروف و مشهور می باشند. البته این پنج موضوع در مورد سایر امامان نیز وجود دارد اما بر اساس شرایط زمانی آن دوران برای آن حضرت زمینه بیشتری فراهم و اقتضای بیشتری داشته است.

(۱) یادآوری دوران سخت بعثت و امامان پیشین:

ترویج و تجلیل خاص از نام و یاد پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و نیز مطرح نمودن و بازگو کردن مظلومیت امیرالمؤمنین (علیه السلام) و دختر پیامبر که تا آن زمان به دلیل تبلیغات مسموم امویان و حاکمیت خفقان و اختناق شدید علیه اهل بیت، پرونده مظلومیت حضرت علی بن ابی طالب (علیه السلام) و حضرت زهرا سلام الله علیها بایگانی شده بود به طوری که تا آن زمان کسی جرأت نداشت از مظلومیت پاره ی تن پیامبر حرفی بزند (قبر امیرالمؤمنین (علیه السلام) نیز تا زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) مخفی بود) (۲) لذا امام صادق به مناسبت های مختلف و به شکل های گوناگون این موضوع اساسی را مطرح می فرمود تا بدین وسیله مردم دنیا بفهمند و بدانند که ریشه ی تمام این مصیبت ها و ستم ها و انحرافات جامعه اسلامی و ملت های مسلمان از همان روزی آغاز شد که وصیت پیامبر فراموش شد و درب خانه ی علی (علیه السلام) را آتش زدند و بدین وسیله پایه های ظلم جهانی را فراهم نمودند.

(۲) ترویج و احیای نهضت خونین کربلا و انقلاب عاشورا:

الف - این موضوع به حدی برای امام صادق (علیه السلام) اهمیت داشت که گاهی مجلس درس و بحث با آن عظمت و کلاس دانشگاه، تعطیل و تبدیل به عزاداری و روضه خوانی می شد و گاهی شخص روضه خوان یا مردی اگر نام او حسین بود در مقابل امام صادق (علیه السلام) ظاهر می شد اشک و گریه و غم و اندوه، فضا را فرا می گرفت .

ابوهارون می گوید: امام صادق علیه السلام به من فرمودند: درباره ی امام حسین (علیه السلام) شعری بخوان من نیز خواندم به من فرمودند آن طور بخوان که می خوانند (یعنی با رقت) من نیز خواندم:

«امرر علی جدث الحسین فقل لأعظمه الزکیة...» (۲)

(بر قبر حسین گذر کن و به استخوان های پاک او بگو...)

حضرت گریست آنگاه فرمود: بیشتر بخوان من قصیده ی دیگری خواندم باز حضرت گریست و صدای گریه ی زنان را از پشت پرده نیز شنیدم.

امام صادق (علیه السلام) به همین هارون مکفوف و به ابوعمار فرمود: کسی که با شعر و روضه خوانی برای امام حسین تعدادی را بگریاند یا یک نفر را یا خود گریه کند و از چشمان او به اندازه ی پر مگسی اشک خارج شود، ثواب او به عهده ی خدا بوده و برای او به کمتر از بهشت راضی نمی شود (فکبی او ابکی او تباکی...) (۴)

ب - در همین ارتباط امام ششم نسبت به خواندن زیارت عاشورا و رفتن به زیارت مرقد مطهر مظلوم کربلا، امام حسین (علیه السلام) تأکید و سفارش خاص و فراوان داشت و می فرمود: کام اطفال خود را با آب فرات و تربت حسین بردارند (حنکوا اولاکم بماء الفرات و تربت الحسین (علیه السلام)) (۵)

بنابراین امام ششم شیعیان جهان (علیه السلام) که حافظ جمیع مکارم گذشته و حجت خدا بر روی زمین بود و در مسیر هدایت و بیداری مردم به پاسداری از حریم ولایت (علیه السلام) و امامت در اسلام پرداخت، با تجلیل از نام و یاد پیامبر و سایر معصومین یادآوری مظلویت ایشان و تأکید در مداومت زیارت عاشورا و تسبیحات حضرت زهرا سلام الله علیها و امثال آن در **حقیقت مردم را به عنوان عامل اصلی و حیاتی؛ یعنی ولایت که قلب و روح جامعه می باشد دعوت فرمود** تا مردم پیوسته به آن توجه نمایند و در حرکت به سوی خدا، عوامل نجات بخش را از عناصر گمراه کننده تشخیص داده و بشناسند و از این رهگذر به قرب الهی نائل گردند.

ج - نکته ی بسیار مهمی که در ارتباط با دو موضوع مذکور قابل توجه است این می باشد که جنگ بین دو قدرت شیطنی اموی و عباسی که یکی از دیگری شقی تر و بدتر بودند، بسیاری از حقایق و مسائل مهمی را که در صدر اسلام و بعد از آن بوجود آمده بود من جمله خانه نشینی امام علی بن ابیطالب (علیه السلام) و نهضت

عاشورا را تحت الشعاع قرار داده و این مسائل در حال فراموشی بود، از سوی دیگر تمام حکام ظالم و ستمگر بنی امیه و بنی عباس و مذاهب انحرافی مختلف آن عصر و جناح های گوناگون به ظاهر مسلمان، خود را به پیامبر نسبت می دادند و هر گروهی از گروه های فراوان آن دوران، تحت این عنوان راه و روش انحرافی خود را تفسیر و توجیه می کردند لذا با توجه به این دو جهت **حضرت امام جعفر صادق (علیه السلام)** به منظور هدایت جامعه ی اسلامی و عدم انحراف مردم به دست مدعیان دروغین طرفدار پیامبر خدا، به این دو موضوع مهم که **سند جنایت و خیانت منافقین و مدعیان کاذب طرفداری از اسلام و مسلمانان التقاطی بود بیشتر تأکید داشت تا بدین مسیله مردم خود بفهمند و بیدار باشند که تمام این فرق و مکاتب و مذاهب جز شیعه ی حقه ی جعفری و پیروان واقعی اهل بیت، باطل و منحرف می باشند و سرانجام اهل دوزخ خواهند بود.**

(۳) زمینه سازی ظهور مصلح جهانی:

الف - ایجاد آمادگی و پاشیدن بذرمحبت امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف در قلوب مردم و ترویج مکتب انتظار به طوری که وقتی نام آن حضرت برده می شد قیام می فرمود و دست بر سر می نهاد و گاهی می فرمود: صاحب الأمر غیبتی دارد بسیار طولانی و از کثرت لطف و محبتی که به دوستانش دارد هر کسی وی را به لقب قائم، که مشعر است به دولت او و اظهار تأثیری است از غربت او یاد کند، آن جناب هم نظر لطفی به او خواهد نمود و چون در این حال مورد توجه امام واقع می شود سزاوار است از باب احترام به پا خیزد و تعجیل فرجش را از امام بخواهد و می فرمود: «لو ادرکنه لخدمته، ایام حیاتی» (۶) «اگر او را درک می کردم تا آخر عمر به او خدمت می کردم و در خدمت او به سر می بردم» و نیز می فرمود: «طوبی لمن تمسک بامرنا فی غیبه قائمنا» (۷) برای این حدیث دو تعبیر وجود دارد یکی این که «خوشا به حال

کسی که در غیبت قائم ما چنگ به امر ما زند» و دیگری این که «طوبی برای کسی است که در غیبت قائم ما چنگ به امر ما زند (طوبی درختی است در بهشت)»

گاهی در مجلس امام صادق (علیه السلام) نام مبارک امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف برده می شد امام صادق (علیه السلام) به جهت تعظیم و احترام بر می خاست.

ب - از سدیر صیرفی روایت شده که گفت: من و مفضل بن عمر و ابوبصیر و ابان بن تغلب خدمت مولای خود امام جعفر صادق (علیه السلام) و آن حضرت را دیدم بر خاک نشسته و از شدت اندوه واله بود و مانند زنی که فرزند عزیزش مرده باشد گریه می کرد و مانند جگر سوخته، آثار حزن و محنت در سیمای حق جویش ظاهر و اشک از دیده های حق بینش جاری بود و می گفت: سیدی (ای سید من) غیبت تو خواب را از چشمان من ربوده و استراحت مرا زائل کرده و سرور را از دل من ربوده است. ای سید من! غیبت تو مصیبت مرا دائم و رنج ها و سختی ها را بر من پیایی گردانید و آب دیده ی مرا جاری کرد و ناله و فغان حزن را از سینه ی من بیرون آورد و بلاها را بر من متصل گردانید.

«سیدی غیبتک نفت رقادی ... سیدی غیبتک او صلت مصابی بفجائع الابد» (۸)

ج - و به عیدالله بن سنان فرمود: زود است برسد به شما شبهه و می مانید بدون راهنما و پیشوای هدایت کننده و نجات نمی یابد در آن شبهه مگر کسی که بخواند دعای غریق را، گفتم چگونه است دعای غریق؟ فرمود: می گویی:

«یا الله یا رحمن یا رحیم یا مقلب القلوب ثبت قلبی علی دینک» (۹)

(۴) تربیت عمومی و خصوصی افراد و ترویج و تقویت اخلاق الهی در بین جامعه:

در حقیقت انسان ها به گنجینه ای می مانند که انبیاء (علیهم السلام) آنها را از زیر خاک آشنا می سازند و یا همچون معادن (۱۰) طلا و نقره و فلزات گرانبها که این معدن شناسان بزرگ الهی آنها را استخراج کرده و ناخالصی ها را از طریق تصفیه می زدایند.

در طول دوران رسالت انبیاء و امامت ائمه معصومین (علیهم السلام) کمتر دوره ای مانند عصر امام جعفر صادق (علیه السلام) دیده می شود که موضوع تربیت در ابعاد گسترده و عمیق آن از جهت نظری و عملی تحقق پیدا کند و زمینه نشر معارف الهی و تربیت ایدئولوک های تربیتی فراهم شود. بر این اساس امام صادق (علیه السلام) یک نظام و سیستم جامع و کامل تربیتی را از جهت نظری و عملی از جانب خود و گذشتگان بزرگوارش به صورت احادیث فراوان و تفسیر و بینش قرآن مجید، به جهان بشریت ارائه نمود که هیچ موضوع تربیتی هر چند کوچک یافت نمی شود مگر آن که در مکتب نورانی آن حضرت به طور کامل و جامع بیان گردیده و در این باره هیچ چیزی فرو گذار نشده و جهان تشیع مفتخر است که در کلیه ی مسائل سلوکی و اخلاقی و تربیتی از جانب حضرت صادق (علیه السلام) روایات فراوانی نقل شده و اول عامل به آن روایات خود آن بزرگوار بوده که الگوی کامل و جامع تربیتی و سرمشق عملی برای همه تشنگان حقیقت و پویندگان اخلاق و تربیت می باشد.

(۵) انقلاب فرهنگی و نهضت علمی و فکری:

تقویت حوزه ی گسترده ی علمی و فقهاتی که توسط پدر بزرگوارش حضرت امام باقر (علیه السلام) تأسیس گردیده بود و توسعه آن حوزه و دانشگاه بی نظیر در زمان امام جعفر صادق (علیه السلام) از جمله خدمات بسیار عظیم بود که به جهان بشریت عرضه شد، در این دانشگاه بیش از چهار هزار دانشجو به کسب علم و دانش مشغول بودند و از هر سو تشنگان علم به سوی سرچشمه ی زلال علم امام صادق (علیه السلام) عزیمت می نمودند، گاهی از ایران یا هند و گاهی از سایر کشورها افراد زیادی برای ملاقات آن حضرت می آمدند و به منظور کسب علم و دانش از قلب اروپا و اسپانیا و یونان به این دانشگاه که چهار هزار دانشجوی ممتاز و مشهور در آن به تحصیل علوم مختلف مشغول بودند و تا دوازده هزار نفر نیز نقل شده)

مراجعه می کردند و از منبع جوشان علم آن حضرت بهره مند می گشتند و اکنون نیز دنیای علم و دانش و جهان بشریت بر سر سفره ی علوم و معارف آن بزرگوار نشسته اند و از آن بهره مند می باشند و آثار انقلاب فرهنگی و نهضت علمی آن حضرت دامنه اش تا قیامت ادامه دارد.

تنها یکی از شاگردان امام صادق (علیه السلام) جابر بن حیان است که اروپایی ها امروز او را به عنوان پدر شیمی می شناسند بنابراین تمام ملل و نحل را تحت آموزش خود قرار داده بود و دانشجویان و دانشمندان از سراسر دنیا در برابر آن حضرت زانو زده و کسب علم می کردند ضمناً آن دانشگاه نیز به هیچ قدرتی وابسته نبود و آسمان پهناور و با عظمت اهل بیت علیهم السلام مملو از ستاره های درخشان احادیث و نام صادق آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین است.

نکته ی قابل توجه این می باشد که برای مردم دنیا ثابت شد، اگر وجود منحوس زمامداران ستمگر و عارف نمایان دنیا پرست نبود و ایجاد مزاحمت نمی کردند و میدان برای فعالیت باز می بود، هر کدام از رهبران الهی و معصومین علیهم السلام دنیای بشریت را به طور کامل از علم و دانش بهره مند می ساخته و به اعلاء مرتبه ی کمال و رشد و ترقی می رساندند، از این جهت نیز تفاوتی بین امام صادق (علیه السلام) و سایر ائمه ی اطهار (علیهم السلام) نیست، در دوران امام پنجم و امام ششم که دو قدرت شیطانی امویان و عباسیان بر سر قدرت و ریاست جنگ داشتند، چنین فرصتی پیش آمد تا توسط آن دو امام معصوم علیهم السلام علم و معرفت به سراسر جهان عرضه شود و این موضوع خود حجتی بود برای تمام افراد بشر تا متوجه باشند رهبران الهی پیوسته خیر و صلاح و سعادت دنیا و آخرت مردم را می خواهند ولی مانع بزرگ برای نیل به این هدف مقدس، عارف نمایان خود فروخته و دنیا پرست و زمامداران خود خواه ظالم غاصب هستند، بر همین اساس پس از خاتمه یافتن جنگ دو قدرت شیطانی و غاصب و استقرار حکومت ننگین عباسیان، منصور دوانقی در صدد تعطیل نمودن و متوقف کردن دانشگاه امام صادق (علیه السلام) برآمد زیرا انقلاب و نهضت فرهنگی امام صادق (علیه السلام) و توسعه علوم از آن دانشگاه در سراسر جهان برای او و دیگر همفکران او قابل تحمل بود.

امام صادق (علیه السلام) که با تشکیل عظیم، خیمه ی برهان و منطق و علم و عمل را در سراسر جهان برافراشت و اسباب جاودانگی دین را فراهم نمود و بدین وسیله در زمانی که حکومت به دست زمامداران دیکتاتور و غاصبین خلافت بود، دلها و افکار عمومی متوجه آن حضرت گردید. به طوریکه هرکس به مقدار ظرفیت و توان خویش در علوم مختلف فقه، اصول، تفسیر، فیزیک، شیمی و ... و معارف گوناگون از آن وجود مقدس بهره مند می شد و در آن دورانی که قبل از آن حضرت حقایق اسلام تحریف شده بود و تحریف و تخریب مسائل دینی به اندازه ای شدید بود که گاهی درباره ی عوامل تخریب کننده و منحرفین تعبیر «قاتلهم الله کذبوا» به کار می رفت و در آن زمان که سیل عظیم شبهات به سوی مسلمانان سرازیر گشته بود، آن حضرت با تأسیس دانشگاه و تربیت شاگردانی لایق و ارزشمند همه ی آن شبهات و انحرافها را برطرف می ساخت و حتی رؤسای مذاهب اربعه اهل سنت (مالکیه، حنفیه، شافعیه و حنبلیه) نیز از آن دانشگاه با برکت بهره برداری علمی می نمودند و هر چهار نفر به طور مستقیم (مالک بن انس و ابوحنیفه) و غیر مستقیم (احمد حنبل و امام شافعیه) شاگردان آن بزرگوار بودند و برخی از آنها اعتراف می نمودند که اگر در محضر امام صادق (علیه السلام) (دو سال در کوفه) نبودند به طور قطع هلاک می شدند.

مالک بن انس (رئیس مذهب مالکی) می گوید:

«بہتر از جعفر ابن محمد الصادق در علم و تقوا ندیدم و هیچ چشمی ندید و هیچ گوشی نشنید و به قلب هیچ انسانی خطور نکرد کسی که بالاتر از جعفر بن محمد الصادق (علیه السلام) باشد از جهت علم و عمل به عبادت و ورع» (۱۱)

کشی می گوید: ابان بن تغلب سی هزار روایت از آن امام نقل کرده، نجاشی می گوید: نهند نفر بزرگان را نقل کرده اند که در مسجد کوفه می گفتند: حدثنا جعفر بن محمد الصادق (علیہم السلام). شیخ طوسی ۳۳۳۳ راوی از امام صادق (علیه السلام) نام برده است. (۱۲)

انحرافات زمان امام صادق (علیه السلام)

از جمله انحرافات زمان امام صادق (علیه السلام) این بود که دولت غاصب وقت با یک طرح ریشه دار استعماری، مکتب و مسلک رأی و قیاس و استحسان و اخباری گری و تصوف و امثال آن را در مقابل اهل بیت (علیهم السلام) قرار داد و در دوران امام صادق (علیه السلام) تمام متاع فریبنده و به ظاهر آراسته خود را به بازار مسلمانان عرضه کردند و با ترجمه کردن فلسفه ی یونان و انتشار آن در بین مسلمین، در صدد خنثی نمودن انقلاب فرهنگی صادقین (علیهم السلام) بر آمدند و در واقع یک حمله ی عمومی از داخل و خارج توسط استعمار علیه مکتب امام صادق (علیه السلام) گسترش یافت تا بالاخره آن امام همام که در بین امامان علیهم السلام به ابوالائمه و شیخ الائمه معروف است و عمر ۶۵ ساله خود را در راه ترویج اسلام و معارف قرآن و تعلیم و تربیت انسان ها صرف نمود را خانه نشین نمودند.

یکی دیگر از انحرافات عصر آن امام همام، جلوگیری دولت وقت (به عناوین گوناگون) از شرکت کردن مردم در حوزه ی درس امام صادق (علیه السلام) و تماس با آن حضرت و انتشار احادیث بود. لذا با گماشتن افرادی مانند ابوحنیفه و بعضی از کسانی که به اعتراف خود از مکتب امام صادق (علیه السلام) بهره های علمی برده بودند و از شاگردان ایشان بودند و نیز امثال سفیان ثوری صوفی معاند و ابن ابی العوجا و عباد بصری و برخی دیگر از اقطاب صوفیه در مقابل آن حضرت، سلاح و حربه ای در برابر امام صادق (علیه السلام) ساختند برای زیر سؤال بردن عظمت علمی آن بزرگوار و مبارزه با انحصار علم و معرفت در بیت نبوت و رسالت و خدشه دار کردن قداستها و ایجاد اختلاف و نفاق و گروه بازیها و فرقه گراییها و ایجاد مسلک های ساختگی بین شیعیان.

از باب نمونه:

سفیان ثوری صوفی معاند بر امام صادق (علیه السلام) وارد شد، امام را در حالی دید که جامه ای سفید و لطیف پوشیده است. به عنوان اعتراض گفت: این جامه سزاوار تو نیست تو نمی بایست خود را به زیورهای دنیا آلوده سازی.

امام صادق(علیه السلام) به او فرمود: «اسمع منی وع ما اقول لك فانه خیر لك عاجلاً و آجلاً ان انت مت علی السنه و الحق و لم تمت علی بدعه»(۱۳) خوب گوش کن که از برای دنیا و آخرت تو مفید است، اگر راستی اشتباه کرده ای و حقیقت نظر دین اسلام را درباره ی این موضوع نمی دانی، سخن من برای تو بسیار سودمند خواهد بود و اما اگر منظورت این است که در اسلام بدعتی ایجاد کنی و حقایق را منحرف و وارونه سازی، مطلب دیگری است و این سخنان به تو سودی نخواهد داشت. (۱۴)

ممکن است تو وضع ساده و فقیرانه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) و صحابه آن حضرت را در زمان خودش در نظر خود مجسم سازی و فکر کنی که آن یک نوع تکلیف و وظیفه ای برای همه مسلمانان تا روز قیامت است. اما من به تو می گویم که رسول خدا در زمانی و محیطی بود که فقر و سختی و تنگدستی بر آن مستولی بود. عموم مردم از داشتن لوازم اولیه زندگی محروم بودند و وضع خاص زندگی رسول اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) و اصحاب آن حضرت مربوط به وضع عمومی آن روزگار بود. اما اگر در عصری وسایل زندگی فراهم شد، سزاوارترین مردم برای بهره بردن از آن نعمت ها نیکان و صالحانند، نه فاسقان و بدکاران، مسلمانانند، نه کافران، ای سفیان تو چه چیز را بر من عیب شمردی؟ به خدا قسم من در عین اینکه می بینی از نعمت های الهی استفاده می کنم، از زمانی که به حد بلوغ رسیده ام شب و روز بر من نمی گذرد مگر آن که مراقب هستم که اگر **حقی** در عالم پیدا شود، فوراً آن را به موردش برسانم.

سفیان نتوانست پاسخ منطقی امام صادق(علیه السلام) را بدهد ناچار محضر امام را ترک کرد و به یاران و هم مسلکان خود پیوست ماجرا را به آنها گفت، آنها تصمیم گرفتند که دسته جمعی با امام مباحثه کنند و به آن حضرت اعتراض کنند. (۱۵)

پی نوشت ها:

۱- برای اطلاع بیشتر به کتاب «الامام الصادق و المذاهب الاربعه ۱/۲۴۱» مراجعه شود.

۲- امام صادق (علیه السلام) در ایامی که در حیره بود مکرر به زیارت آن قبر شریف می رفت و غالباً بعضی از مخصوصان اصحاب خود را همراه می برد و مدفن امیرالمؤمنین (علیه السلام) را به ایشان می نمود تا ایام هارون الرشید که یکباره قبر مبارک ظاهر شد (منتهی الآمال ۱۵۸/۲)

۳- وسائل الشیعه ۴۵۶/۱۰

۴- ثواب الأعمال / ۱۷۸

۵- مکارم الاخلاق (طبرسی) ۴۳۸/۱

۶- کتاب الغیبه / ۲۶

۷- کمال الدین و تمام النعمه صدوق/ ۳۵۸

۸- کمال الدین / ۳۵۳

۹- بحار الانوار ۱۴۶/۵۲ ح ۷۰

۱۰- قال رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم): الناس معادن کمعادن الذهب و الفضة (سفینة البحار ۱۶۸/۲ - کلمه عدن)

۱۱- الامام الصادق (علیه السلام) و المذاهب الاربعه ۵۳/۱ - تهذیب ۱۰۴/۲

۱۲- اقتباس از کتاب در جستجوی حقیقت ۳۱/۷

۱۳- فروع کافی جلد ۵ - کتاب المعیشه (باب دخول الصوفیه علی ابی عبدالله) ۶۵/

۱۴- امام صادق (علیه السلام) با این عبارت ماهیت سفیان ثوری را بر ملا کردند و او را به عنوان یک شخص معاند و منحرف و بدعت گذار به جهانیان معرفی کردند. اما خوانندگان عزیز شما اگر با مجوز شرعی یک سیر اجمالی در لابلای کتب ضاله ی اهل عرفان و تصوف مثل تذکرة الاولیاء داشته باشید، انحراف این گروه ضد دین و عناد آنها با اهل بیت علیهم السلام به وضوح برای شما روشن خواهد شد.

۱۵- ادامه دارد.

طیفور بن عیسی بن آدم بن عیسی بن سروشان

معروف به ابویزید (بایزید) بسطامی

با یزید در یک نگاه:

گفته شده که با یزید از اقطاب صوفیان قرن سوم است. ابن خلکان در کتاب تاریخ خود آورده که: جد او مجوسی (گبر) بود که مسلمان شد. وی دو برادر به نامهای آدم و علی داشته که آن دو نیز زاهد و عابد بوده اند. لیکن طیفور (بایزید) از آن دو برادر افضل است. می گویند اول کسی است که صریحاً از فناء فی الله و بقاء بالله سخن گفته است. (۱) خود او نیز بنا بر نقل عطار «۷۰ سال گبر بوده است» (۲)

با یزید سخنانی دارد که موجب تکفیرش شده است. خود عرفا او را از اصحاب «سُکر» می نامند. یعنی در حال جذبه و بی خودی آن سخنان را می گفته است.

محمدبن یحیی گیلانی نوربخشی صوفی، در شرح گلشن راز، نقل کرده است که با یزید از وطن خارج شد و سی سال در سفر بود و ریاضت می کشید و یکصد و سیزده استاد را خدمت کرد تا به محضر امام جعفر صادق (علیه السلام) رسید و در ملازمت آن حضرت آنچه مقصود و غرض آفرینش بود، حاصل کرد. (۳)

جامی می گوید: «بویزید از اصحاب رأی بود» اصحاب رأی کسانی را گویند که بدون مراجعه به کتاب و حدیث از خود رأی بدهد. (۴)

سقای جعفر صادق یا سقای جعفر کذاب!؟

جمعی از علما و محققین از اهل فن این مطلب را انکار کرده اند که بایزید درک محضر امام صادق (علیه السلام) را نموده باشد؛ چون تاریخ شهادت امام صادق (علیه السلام) در سال ۱۴۸ بوده و مرگ بایزید به قول ابن خلکان و شیخ نورالدین ابوالفتوح المحدث و جامی و دیگران، در سال ۲۶۱ یا ۲۶۴ بوده است (۵)؛ و هیچ یک از

مورخین در این دو تاریخ اختلاف ندارند و اکثراً گفته اند: عمر بایزید بین هفتاد الی هشتاد سال بوده، پس باید او سی و سه سال یا سی و شش سال بعد از شهادت حضرت صادق(علیه السلام) به دنیا آمده باشد. مضافاً بر اینکه ۷۰ سال از ابتدای عمرش گبر بوده است بنابراین چگونه ممکن است سی سال یا هجده و یا سیزده سال به امام صادق(علیه السلام) خدمت کرده و سقای خانه ی آن بزرگوار باشد! و این ادعا با تاریخ نمی سازد و اما کسانی که شاگردی بایزید بسطامی در محضر امام جعفر صادق(علیه السلام) را انکار و رد کرده اند عبارتند:

۱- مرحوم آیت الله سید محمد باقر موسوی چهارسوقی(روضاتی)(۶)

۲- آیت الله شهید مرتضی مطهری(۷)

۳- دانشمند فرزانه حجت الاسلام و المسلمین استاد حاج شیخ علی محدث زاده ابن مرحوم حاج شیخ عباس قمی(۸)

۴- مرحوم علامه ی محقق، فقیه اهل بیت آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی نیز منکر شاگردی بایزید در محضر امام صادق(علیه السلام) هستند لذا در متفرقات خود می نویسند:

با یزید بسطامی نامش (طیفور) در سال ۱۶۰ در شهر بسطام از بلاد خراسان تولد یافت. در میان صوفیه به سلطان العارفين ملقب است و شیخ عطار او را با القاب برهان المحققین و خلیفه ی الهی و علامه ی نامتناهی و اکبر مشایخ و اعظم اولیاء یاد کرده است. (۹)

این مطلب مؤید اختلاف تاریخ تولد بایزید با زمان امام جعفر صادق(علیه السلام) است. لذا آیت الله صافی با مطرح کردن این مطلب، رابطه ی بایزید با امام صادق(علیه السلام) را انکار کرده اند.

۵- مرحوم آقا محمد علی ابن مرحوم آقا باقر بهبهانی، در شرح مفاتیح فیض، در ذیل ترجمه حضرت صادق(علیه السلام) احتمال داده، جعفری که با یزید درک محضرش را نموده و از او استفاده کرده و سقای خانه اش بوده، جعفر(کذاب) برادر امام حسن عسگری(علیه السلام) می باشد. (۱۰)

صاحب تذكرة الولياء می گوید:

«بایزید مشافهه حضور امام جعفر صادق (علیه السلام) را درک کرده است. (۱۱). ما پس از تفحص

زیاد دریافتیم که او مرید جعفر برادر امام حسن عسگری معروف به جعفر کذاب بوده است.»

مکتب فکری بایزید:

نقل است (۱۲) که وی ۳۰ سال در شام و شامات که مرکز دشمنان آل محمد است می گردید و یکصد و سی پیر را خدمت کرده است (۱۳). این در حالی است که امام هادی و امام حسن عسگری (علیهم السلام)، در قید حیات بوده اند و بایزید یک بار هم به محضر ایشان نرفت که از ایشان کسب فیض کند ولی حاضر شد به خدمت پیرانی در آید که تمام علوم آنها را اگر یکجا جمع کنند ذره ای از علم و عمل حضرت عسگری (علیه السلام) نخواهد شد و با بودن امام معصوم حیّ و زنده خدمت پیرکردن چیزی جز ضلالت و گمراهی نیست.

جامی گفته:

بایزید که لقب سلطان العارفين به او اختصاص یافته اسلام اهل بیت را نداشته است (۱۴)

جاحظ در کتاب الحيوان (۱۵) می گوید:

در قرون اول اسلامی، بلخ و اطراف آن مراکز بسیار مهمّ تصوف شده بود و صوفیان خراسان در تهور فکری و پیشرو سایر صوفیان به شمار می رفته اند و عقیده ی «فناء فی الله» که تا اندازه ای مقتبس از افکار هندی است، بیشتر به دست صوفی های خراسانی از قبیل: بایزید بسطامی و ابوسعید ابوالخیر ترویج می شده است.

او نخستین کسی است که محبت و «فنا» را، صریحاً مطرح کرده و از مکاشفه دم زده و به همین

دلیل مورد انکار مردم قرار گرفته است. (۱۶)

صاحب کتاب التصوف فی الاسلام می نویسد (۱۷):

او (بایزید) برای تصوف اسلامی توجیه و تفسیر جدیدی پیش کشیده و آن را از صورت زهد دینی

به صورت یک مکتب فکری در آورده است.

بر این امر واقف شدیم که اولاً: زمان تولد بایزید با دوران امامت امام جعفر صادق (علیه السلام) متفاوت است.

ثانیاً: این که گویند سقای امام ششم بوده است از شخصیت والایی مثل امام صادق (علیه السلام) بعید به نظر می

رسد که شخصی را به طور خاص اجیر کرده باشد که سقایی ایشان را بکند در صورتی که ائمه ی طاهرین ما

شخصاً خودشان به کارهای خویش می پرداختند تا چه رسد به سقایی و این گونه روایات را غالباً صوفیه نقل

کرده اند و علاوه بر این عرفان امام صادق (علیه السلام) با صوفی گری فرق اساسی دارد و جای سؤال دارد از

کسانی که می گویند بایزید به دست امام صادق (علیه السلام) هدایت شده و یا سقای آن حضرت بوده پس چرا

صوفیان آن همه تعریف از بایزید می کنند ولی نامی از مولای او نمی برند، اگر چنین است، پس چرا حتی یک

حدیث هم از امام نقل نکرده اند و روایت آنان از امام صادق (علیه السلام) در هیچ کتابی دیده نشده است.

پیداست که صوفیه این نوع روایات را برای فریب شیعیان ساخته اند.

سخنان کفر آمیز با یزید :

سخنان تند او معروفند از جمله :

«سبحانی ما اعظم شأنی ...» (۱۸)

یعنی: « منزهم من که شأن و منزلت من برتر است»

سخنان تند او که با شریعت مقدس اسلام سازگار نیست ندارد از قبیل «لا اله الا انا» (جز من خدایی نیست) گفته اند:

در حقیقت گوینده چنین سخنانی خدا بوده است نه بایزید. (۱۹)

در توجیه این اظهارات بایزید و امثال او، شیخ روزبهان بقلی شیرازی و شیخ محمود شبستری، کاملاً این حرفها را

عادی و معمولی تلقی می کنند و می گویند در جایی که از شجره ی زیتون (۲۰) بنگ «انی انا الله» برخیزد چنین

بانگی از انسان عجیب باشد. (۲۱)

فقیه اهل بیت مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی در متفرقات خود می نویسند:

بایزید را گفتند: روز قیامت که می شود مردم در زیر لوای محمد (صلی الله علیه و آله و سلم)

خواهند بود، گفت به خدا قسم لواء من از لوای محمد بزرگ تر است (که پیغمبران و خلائق در

تحت لوای من باشند) (۲۲)

مولوی درباره ی ادعای الوهیت بایزید می گوید:

با یزید آمد که یزدان نک منم

با مریدان آن فقیر محتشم

«لا اله الاها انا فاعبدون»

گفت مستانه عیان آن ذوفنون

چند جویی در زمین و در سما (۲۳)

نیست اندر جبه ام الا خدا

نقل است که بایزید گفت:

حق تعالی سی سال آینه ی من بود اکنون من آینه ی خودم یعنی آنچه من بودم نماندم که من و حق شرک است، چون من نماندم حق تعالی آینه ی خویش است. اینک بگویم که آینه ی خویشم، حق است که به زبان من سخن گوید و من در میان ناپدید. (۲۴)

و همچنین است از کلمات بی اساس بایزید، که نقل است: روزی یکی درب منزل او آمد و از حياء مسئله ای پرسید. بایزید جوابش را داد. آن کس از جواب وی آب شد. مرد دیگری آمد آب زردی را دید ایستاده، گفت: یا شیخ! این چیست؟ گفت: یکی از در در آمد و سؤالی از حیا کرد و من جواب دادم طاقت نداشت چنین آب شد از شرم! (۲۵)

این گفته اگر صحت داشته باشد در معنائمه (علیهم السلام) و اولیای دین اولی، از بایزید می باشد، آنها کلامشان نافذتر است تا او. نهایت مطلبی که در احادیث و روایات نقل است، موضوع همام است که پس از شنیدن خطبه ی غراء امیر بیان حضرت علی (علیه السلام)، (پیرامون صفات متقین) قالب تهی کرد.

نقل است که: ملائکه می آمدند و سؤالات علمی از بویزید می کردند و او جواب می داد!!! (۲۶)

و مطلبی سنگین تر اینکه برای او وحی و معراج قائل شده اند. (۲۷)

باز به گفته ی قبل اکتفا می کنیم که انبیاء و اولیا اولی می باشند به نزول ملائکه بر آنها و وحی نازل شدن و معراج رفتن منحصر به پیغمبر است و لا غیر.

و عبارتی گستاخانه تر اینکه، در چایهای قدیم مثنوی اشعاری درباره ی بایزید دارد مبنی بر اینکه با یزید در

مناجات خود با خدای خویش راز و نیاز می کرد خداوند خطاب به بایزید فرمود:

می خواهی مردم را از ضمیرت آگاه سازم که حکم به تکفیرت کنند؟!

با یزید گفت می خواهی مردم را از رحمت واسعه ات آگاه سازم تا عبادتت نکنند.

خدا فرمود: «نی ز ما و نی ز تو رودم مزن»؛ یعنی: خداوند تسلیم بایزید شد و جوابی نداشت که بدهد.

از کلمات کفر آمیز اوست «لیس فی جبتی الا الله» (۲۸) یعنی: در لباس من غیر خدا نیست.

و نیز از سخنان بی اساس او این است که گفته: حج کردم در سال اول. خانه را دیدم و در حج دوم صاحب خانه را دیدم و خانه را ندیدم و در حج سوم نه خانه را دیدم و نه صاحبخانه را. (۲۹)

از شاگرد ابا یزید بسطامی نقل شده که: «با بایزید بودم در سمرقند. خلق شهر بدو تبرک می کردند. چون از شهر بیرون آمدم، خلق در قفای او پیامدند، واقعاً نگه کرد. گفت: اینها کیستند: گفتم: متبرکانند، به بالای تل برآمد. روی سوی آن قوم کرد. گفت: یا قوم! «انا ربکم الاعلی» ایشان گفتند: ابو یزید دیوانه شد، جمله از او برگشتند...» (۳۰)

و از جمله سخنان جنون آمیز او آن است که به کسی که در خانه ی او را کوفته و او را می خواست، گفت: «سی سال است که با یزید در طلب با یزید است و او را ندید، تو او را چون خواهی دید» (۳۱).

و می گفت: آتش جهنم چیست؟ اگر ببینم آنرا به یک طرف لباس خود آن را خاموش می کنم. (۳۲)

گویند: مردی پیش او آمد. بایزید از او پرسید به کجا می روی؟ گفت: به حج خانه ی خدا. گفت: چه داری؟ گفت: دویست درهم. بایزید گفت. آنرا به من ده که صاحب عیالم و هفت بار دور من بگرد و بازگرد که حج تو همین است! آن مرد همان طور که با یزید گفته بود به جا آورد و باز گشت. (۳۳)

وجوب خانه ی خدا در صورت استطاعت، بلی از ضروریات دین اسلام است و به اتفاق تمام علمای اسلام ترک آن در صورت امکان به هیچ وجه جایز نیست و کسانی که این حکم ضروری را انکار کنند وضع آنها معلوم است (۳۴)... و منکر ضروری دین کافر است.

و از سخنان بچه گانه او این است که می گفت: دلم می خواهد زودتر قیامت برپا شود تا خیمه ی خود را برطرف دوزخ زنم که چون دوزخ مرا ببند پست شود و به این وسیله راحتی مردم را فراهم کرده باشم! (۳۵)

از مرحوم ابن ابی عقیل که از علمای معروف شیعه است نقل شده که چون این سخن را برای او نقل کردند گفت: «کسی که این طور آتش دوزخ را پست شمرد، معلوم است اساساً به آن ایمان ندارد!» (۳۶)

همچنین از بایزید نقل کردند که گفت: «مرید من کسی است که در کنار دوزخ بایستد و دست کسانی که اهل آن باشند را بگیرد و به بهشت بفرستد و خود در جای آنها قرار بگیرد!»
هر کسی از صوفیان مایل است مرید بایزید باشد بسم الله! (۳۷)

نقل است که از او پرسیدند: عمر تو چند است؟ گفت: چهار سال. گفتند: این چگونه باشد؟ گفت: هفتاد سال است تا در حجاب دنیایم، اما چهارسال است که وی را می بینم و روزگار حجاب از عمر نشمرم. (۳۸)
سلسله ی شطاریه که منسوب به عبدالله شطار (متوفی بین ۸۱۸ و ۸۳۲ هـ) است. سخنانش (عبدالله شطار) مردم را به یاد سخنان بایزید و حلاج می اندازد.

این طریقه در سوماترا و جاوه نیز پیروانی دارد و فرقه ی منسوب به وی را یزیدیه یا بسطامیه و طیفوریه لقب داده اند. (۳۹)

نقل شده که بایزید در پس امام جماعتی نماز می کرد. وقتی امام جماعت گفت: ای شیخ! تو کسبی نمی کنی و خیری از کسی نمی خواهی، پس از چه راه معاش خود را تأمین می کنی؟ شیخ گفت: اینک نمازهایی که با تو به جا آورده ام باید قضا کنم. گفت: چرا؟ گفت: نماز از پس کسی که از روزی دهنده را نداند، روا نباشد. (۴۰)

این گفته ی بایزید از دو جهت اشکال دارد:

اول: کسی از دیگری سؤال کند که تو حرفه و شغلی داری یا خیر، عدالتش نقص نخواهد شد؛ در روایات وارد شده که گاهی رسول خدا از کار و حرفه ی اصحابش پرسش می نمود و آنان را به کار و کوشش تشویق می فرمود. از جمله، شخصی را به محضر رسول خدا معرفی کردند و از عباداتش تمجید نمودند. پیغمبر اکرم فرمود:

آیا کار و شغلی دارد؟ عرض کردند: خیر. فرمود: «سقط من عینی» از چشم من افتاد و بی ارزش شد (۴۱).
پیشوایان دین - ائمه اطهار دیگران را نیز به کار تشویق می نمودند.

دوم: نزد فقهاء مسلم است که اگر کسی با امام جماعتی نماز گذاشت و بعد معلوم شد که امام فاسق بوده، قضا لازم نیست و حتی آنکه شخصی به امام عرض کرد: با امام جماعت نماز گذاشتیم، بعد دانستیم که او خارج از مذهب بوده است. حضرت فرمود: نماز صحیح است (۴۲). بدین ترتیب گفته ی بایزید در مورد قضای نماز درست نبوده و دلیل ندارد.

با یزید از منظر علماء حقه ی شیعه

در کتب رجال شیعه نامی از او نیست.

سید مرتضی رازی می گوید: صوفیان از اهل سنت باشند و هر که سنی باشد ایشان را اولیاء و اصحاب کرامت داند و این قوم ۶ فرقه اند. اول حلاجیه رئیس ایشان حسین حلاج ساحر که در سحر مهارتی داشته و در سحر شاگرد عبدالله بن هلالی کوفی بوده و ابو یزید نیز از ایشان است و کتب ایشان همه کفر و زندقه است... (۴۳)
و هم چنین مقدس اردبیلی از قول بایزید می نویسد که: رأیت الله فی المنام و رأیت الله فی صورة شیخ هرم. یعنی: خدا را در خواب دیدم به صورت پیر زمین گیری. (۴۴)

و همچنین می نویسد که وی (بایزید) در اصول دین قائل به حلول و تشبیه است و در فروع سنی بوده به مذهب مالک عمل می کرده در ظاهر ولی در باطن منکر دین بوده و این مرد شقی را می گویند: سقای حضرت صادق (علیه السلام) بوده و این دروغ، افتراء سنیان است زیرا او معاصر حضرت عسگری بوده. (۴۵)

مقدس اردبیلی می فرماید: همه ی صوفیه به این دو مذهب معتقدند یکی قول به اتحاد و دیگری قول به حلول و باقی فروع این دو مذهب است. (۴۶)

سید مرتضی می فرماید: ... چون رؤسای سابق صوفیه مانند حسین حلاج و بایزید را چنین عقیده بود (اتحاد و حلول) ایشان را از غلات شمرده اند بلکه از غلات (غلو کنند) ناصبی می باشند ... چون از ایشان سؤال کنی وحدت وجود چیست؟ خُده کنند و گویند در بیان ننگجد و به ریاضات و مجاهده و خدمت پیرمرشد درک خواهد شد و به همین ، احمقان را متحیر کرده اند و عمر سفیهان را ضایع نموده اند. (۴۷)

بسیاری از مؤلفان صوفیه سعی دارند ثابت کنند که میان تصوف و تشیع اتصال وجود دارد و درباره ی مشایخ معروف تصوف و اتصال آنان با امامان شیعه می نویسند: «حسن بصری» با «امیر المؤمنین (علیه السلام)»، «ابراهیم ادهم» با «امام زین العابدین (علیه السلام)»، «بایزید بسطامی» با «امام جعفر صادق (علیه السلام)»، «شقیق بلخی» با «امام موسی بن جعفر (علیه السلام)»، «معروف کرخی» (سر سلسله ی بیشتر فرق صوفیه) با «امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)» ارتباط و اتصال داشته اند.

صوفیه خواسته اند با این سیاست به تبع امویان به اثبات برسانند که امامان شیعه (علیهم السلام) نسبت به غدیر حساس نبوده اند . زیرا شاگردانشان از پیروان مذهب مخالفان غدیر به شمار می رفته اند. (۴۸)

اما این مطلب را نمی توان انکار کرد که: خداوند ممکن است حکمت و بعضی علوم غیبی را که به امور مادی و ضلالت تعلق دارد به واسطه ی شیاطین به هر کافر و مشرک و افاک اثم بدهد. پس ممکن است علمای اهل سنت مثل ابن ابی حدید، علاء الدوله، محی الدین، مولانا، عطار و ... در علم عرفان به حقایق و حکمت هایی از طریق عمل و نیکویی فکر و ریاضت برسند دلی مؤمن حقیقی نباشند و از ولایت ائمه ی اطهار (علیهم السلام) خارج باشند. (۴۹)

ناگفته نماند که ملاصدرا نیز می نویسد: «... گفته ی اناالحق (منصور حلاج) یا کفر ابویزید که گفته ، سبحانی ما اعظم شأنی. چنین سخنانی ضررش در میان عوام بیشتر از هر زهر کشنده است زیرا چنین کلماتی برای خودخواهان لذت دارد و هیچ کودن پستی از گفتن چنین کلماتی عاجز نیست و هر گاه عالم دانشمندی بر او

انکار کند و نهی نماید می تواند بگوید نهی تو از علم و جدل است و علمای ظاهری کلمات ما را نفهمیده اند و به چنین کلماتی مغالطه کند و مسلمین را در فساد و گمراهی اندازد و کسی که چنین ادعا کند کشتن او افضل است از زنده کردن ده نفر. (۵۰)

صراط حق کدام است؟

تنها راه سیر و سلوک و عرفان واقعی، راه اهل بیت و قرآن و نهج البلاغه و صحیفه ی سجادیه و سخنان حکیمانه ی معصومین (علیهم السلام) می باشد و بس. متأسفانه در برابر این حقیقت روشن و در مقابل قرآن و عترت و مکتب اهل بیت و عرفان حقیقی، مکتبهای قلبی، عرفان دروغین و التقاطی و تصوف بوجود آمد که از بودایی های هند و مسیحیان یونان و زرتشتی های ایران سرچشمه می گیرد و معجون عجیبی است از مکتبهای مختلف فلسفی که با تمام کتب آسمانی و ادیان الهی و آیین مقدس اسلام منافات دارد.

یک مکتب استعماری و استحماری نیز به دست خلفای اموی و عباسی گسترش یافت و «افرادی را به نام زهد و عبادت و غیب گویی تراشیدند تا بتوانند با ائمه طاهرین معارضه کنند و علم و زهد و کمالات اهل بیت را در نظر مردم کوچک کنند» (۵۱)

لذا در طول تاریخ اسلام مرام صوفی گری و متصوفه به خاطر دشمنی آنان با شیعه و توطئه علیه اسلام و تعدد در تخریب دین پیوسته مورد حمایت و تأیید حکومتها و قدرتهای ضد اسلامی ظاهراً اسلامی مانند بنی امیه و بنی عباس بوده است و در زمان امام صادق (علیه السلام) رواج بیشتری پیدا کرد و زاهد نمایان یا درویش مسلکان بی تقوا در برابر دانشگاه یا حوزه علمیه امام صادق (علیه السلام)، دکان باز نموده که تا به امروز این دکان با عناوین مختلف به روی ساده لوحهای جامعه باز می باشد و عرفای به ظاهر شیعه و صوفی زده ی ما به خاطر تأیید و ترویج مرام صوفیگری و بت کردن اقطاب اهل تصوف که قسمت اعظم منافع معاندین اسلام را تامین می کند صاحبان این دکانها شدند و افراد بسیاری از خواص و عوام جامعه به این وسیله منحرف گردیده اند.

عده ای از مخالفین اهل بیت با لباسهای فریبنده و مقدس مآبی تحت نفوذ استعمارگران شیطان صفت در بین مسلمانان رخنه کرده و با خلط نمودن تصوف و عرفان اسلامی و واقعی و تطبیق دادن افکار انحرافی و الحادی

خود با برخی از منابع اسلامی و ظاهر سازی و جعل احادیث، توسط افراد ناپاک به نام «اقطاب» که درباره بعضی از آنها از ناحیه ی مقدسه توقیع لعن رسیده ، درصدد منحرف نمودن ماهیت دین و انحراف مسلمانان از صراط مستقیم برآمدند که با شعار صلح کل و شعار «اذا ظهرت الحقایق بطلت الشرایع» (۵۲) ؛ «وقتی حقایق آشکار شد، شرایع و ادیان باطل می شود»

و چون به عشق واصل شدی به حقیقت رسیده ای و دیگر نباید مقید به شرع و دین بود بدین وسیله در مقابل احکام صریح قرآن و مکتب اهل بیت و سپس در برابر مراجع تقلید و فقهای شیعه و نواب علم امام زمان (عج) موضع گیری نمودند، در مقابل علمای شیعه اقطاب را علم کردند و در برابر مسجد، خانقاه به وجود آوردند و روشهای عوام فریبانه را به کار گرفتند تا مردم را از اصل دین و امامت و ولایت جدا سازند و با تأسف فراوان ، بسیاری را فریب دادند و به نام دین و زهد و عرفان به مبارزه ی ناجوانمردانه علیه دین و ولایت پرداختند و متأسفانه قاطبه ی عرفای ما هم، علماً و عملاً از آنها پیروی می کنند و مروج و مشوق آنها هستند و بلکه بسیاری از آنها در مسیر افراط کشیده شده اند و روی اهل تصوف را سفید کرده اند.

صوفی نهاد دام و سر حقه باز کرد بنیاد مکر با فلک حقه باز کرد

پی نوشت ها:

- ۱- تاریخ ابن خلکان ۲۶۱/۱
- ۲- تذکره الاولیا، عطار / ۱۲۹
- ۳- روضات الجنان ۱۵۵/۴
- ۴- نفحات الانس من حضرات القدس / ۵۶، و این در شریعت مقدس اسلام حرام است.
- ۵- اصحاب امام صادق (علیه السلام) (علی محدث زاده) / ۷۶ - نفحات الانس / ۵۶

۶- روضات الجنان

۷- آشنایی با علوم اسلامی (کلام و عرفان)

۸- اصحاب امام صادق (علیه السلام)

۹- متفرقات، مرحوم آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی که دستخط ایشان که مربوط به این بحث است در آخر این جزوه آمده است.

۱۰- روضات الجنان ۱۵۷/۴

۱۱- تذکرة الاولیاء / ۱۳۶

۱۲- همان

۱۳- تذکرة الاولیاء / ۱۲۹

۱۴- نفحات الانس / ۵۶

۱۵- جزء چهارم / ۲۴۶

۱۶- شعرانی ۸۵/۱ - قشیری ۱۷-۱۸ به نقل از عرفان نظری سید یحیی یثربی / ۱۲۸

۱۷- التصوف فی الاسلام / ۶۳

۱۸- تذکرة الأولیاء ۱/۱۴۰ - شناخت عرفان و عارفان ایرانی / ۲۵۰ - ۲۲۸ (به نقل از متفرقات آیت الله صافی اصفهانی)

۱۹- شرح گلشن راز، شیخ محمد لاهیجی / ۵۶۱

۲۰- اشاره به داستان حضرت موسی و شنیدن این بانگ از درختی در کوه طور، قصص: ۲۹

- ۲۱- شرح شطحيات/ ۹۹ و گلشن راز/ ۵۰
- ۲۲- تذكرة الأولياء / ۱۷۶ به نقل از آيت الله حاج ميرزا صافى اصفهانى در متفرقات
- ۲۳- مثنوى مولوى، دفتر چهارم / ۳، ۲۱ / ۶۴
- ۲۴- تذكرة الأولياء / ۱۶۰ - عارف و صوفى چه مى گویند / آيت الله ميرزا جواد آقا تهرانى / ۹۶.
- ۲۵- عارف و صوفى چه مى گویند - آيت الله ميرزا جواد تهرانى / ۸۰
- ۲۶- تذكرة الأولياء / ۱۴۱
- ۲۷- تذكرة الأولياء / ۱۴۸ به بعد
- ۲۸- مثنوى: دفتر ۴ / ۷۳۰ بيت ۲۱۲۵
- ۲۹- سفينة البحار در لغت صوف / ۲۰۸
- ۳۰- شرح شطحيات ، روزبهان بقلی شیرازی / ۹۹
- ۳۱- همان / ۱۰۲
- ۳۲- سفينة البحار، در لغت صوف / ۲۰۷
- ۳۳- تذكرة الأولياء ج ۱ به تصحيح نیکلسون / ۱۳۹
- ۳۴- جلوه ی حق، آيت الله مکارم شیرازی / ۱۶۵
- ۳۵- جلوه حق، آيت الله مکارم شیرازی / ۱۶۶ ، به نقل از تذكرة الأولياء ج ۱
- ۳۶- همان
- ۳۷- همان
- ۳۸- رساله قشيره - چاپ مصر/ ۱۴
- ۳۹- ارزش ميراث صوفيه - طرائق الحقايق ج ۳ (عرفان نظرى / ۱۹۷)
- ۴۰- تذكرة الأولياء ۱/ ۱۴۵ به نقل از: اصحاب امام صادق (عليه السلام) / ۸۱
- ۴۱- مستدرک الوسائل، كتاب التجاره، مقدمات، باب ۲

۴۲- وسائل الشیعه ۴۳۵/۵

۴۳- تبصره العوام - صفحات ۱۲۲، ۱۲۶، ۱۲۷

۴۴- حدیقه الشیعه / ۵۶۱

۴۵- حدیقه الشیعه / ۵۶۱ - نفحات النس / ۵۶

۴۶- حدیقه الشیعه / ۵۶۰

۴۷- همان

۴۸- طرائق الحقایق ۵۷/۲ (موضع تشیع در برابر تصوف / ۶۵)

۴۹- برای توضیح بیشتر به کتاب تولی و تبری تألیف آیت الله حاج شیخ جواد کربلایی مراجعه شود.

۵۰- اقتباس از: ترجمه کسرالاصنام الجاهلیه، ملاصدرا (عرفان و عارف نمایان) / ۵۸

۵۱- حقیقت العرفان / ۳۷ (نقل از مرحوم سید نعمت الله جزایری در انوار النعمانیه)

۵۲- مثنوی، مقدمه دفتر پنجم / ۸۱۸

اقطاب صوفیه و عرفای منحرف از مکتب اهل بیت، شریعت و طریقت و حقیقت را در طول هم دانسته (نه در عرض هم) و می گویند ما با شریعت (مانند نماز و روزه ...) کاری نداریم بلکه رهبر طریقت می باشیم و باید به دستور ما عمل شود تا سالک به مرحله ی حقیقت برسد آنگاه وقتی به حقیقت واصل گشت دیگر تکلیف از او برداشته می شود، در این هنگام فرقی نیز بین مسجد و دیر و کلیسا نخواهد بود و باید همه ادیان را با یک چشم نگاه کرد.

طریق حق در سیر و سلوک از منظر آیت الله صافی اصفهانی (ره)

به قلم: آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی

مقدمه:

مرحوم آیت الله صافی در مورد روش و طریقه سیر و سلوک خودشان، قضیه ای دارند که برای بعضی از شاگردان خود در اصفهان نقل کرده اند. چند سال قبل از ارتحال هم؛ آن قضیه را برای بنده و یکی از طلاب قم که از رفقای بنده است نقل کرده بودند.

یکی از شاگردان مرحوم آقا در اصفهان که از دوستان بنده نیز می باشد این موضوع را به صورت اجمال و سر بسته مطرح کرد و گفت این قضیه را مرحوم آقا برای من نقل کرده اند، تا اینکه در سال ۱۳۸۰ در مشهد مقدس، خدمت آیت الله حاج جواد کربلایی که یکی از دوستان قدیمی و صمیمی مرحوم آقا بود رسیدم، از ایشان خواستم اگر در مورد این قضیه چیزی می دانند برایم نقل کنند.

ایشان نیز عنایت کردند و این قضیه را که خودشان از مرحوم آقا شنیده بودند به طور کامل و دقیق برای حقیر نقل کردند، آن گاه با پشت گرمی و اطمینان کامل آن را یادداشت کرده و اکنون در اینجا می آورم.

اصل داستان: مرحوم آقا فرمودند، من در نجف اشرف که بودم برای اینکه به سیر نفسی خودم ادامه دهم و برنامه های سلوکی را دنبال کنم، آقای... (۱) را به عنوان استاد برای خودم انتخاب کردم و تصمیم گرفتم از او دستور بگیرم و طبق نظر او و دستورات او عمل کنم.

یک جلسه هم نزد ایشان رفتم و دستور هم گرفتم، قرار بود که از فردای آن روز مشغول شوم، اما همان شب، در عالم رؤیا دیدم که داشتم از شارع الرسول که یک مسیر صاف و آسفالت و خیلی نزدیک بود به طرف حرم مطهر حضرت امیر (علیه السلام) می رفتم، یک وقت همین آقایی که از او دستور گرفتم دست مرا گرفت و مرا از مسیر دیگری برد، اما یک راهی بود بسیار تاریک و خطرناک؛ با پستی ها و بلندی های سخت و دره های وحشتناک و هر چه می رفتیم، به حرم نمی رسیدیم.

در عالم رؤیا پیش خود گفتم، من که همیشه از شارع الرسول که یک راه آسفالت و صاف و راحتی بود می رفتم و خیلی زود، در عرض چند دقیقه هم، به حرم مطهر حضرت امیر (علیه السلام) می رسیدم، این دیگر چه راه خطرناکی است که این بار آمدم و به هیچ نحوی هم به حرم نمی رسم، و در عالم خواب، از بس که از این راه خسته شده و ترسیده بودم، از خواب پریدم.

آن گاه متوجه شدم که همان راهی که خودم طی می کردم و برنامه های قبلی من در تهذیب نفس، که بر اساس سنت پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله) و سیره و روش اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) و دستورات شرع مقدس، توأم با توسل به آن ذوات مقدسه و محبت به خدا و اولیاء خدا بود، همان راه صحیح بوده است و این راهی که جدیداً انتخاب کردم صحیح نیست.

و به طور کلی، هر گونه مسیر و جاده ای، غیر از جاده ی رسول خدا و اهل بیت گرامیش (علیهم السلام) باطل و مردود و محکوم به فنا و نابودی است و از آن پس دیگر نزد آن آقا و هیچ کس دیگر برای این موضوع نرفتم.

البته ملاقات هایی با ایشان رخ می داد ولی دیگر در این موضوع با او کاری نداشتم و در سیر نفسی به راه قبلی خودم که در خواب به صورت شارع الرسول (راه پیغمبر) به من نشان داده شد، محکم چسبیدم و تا الآن هم از آن عدول نکردم.

در عین حال هم با این گونه افراد ملاقات ها و رفت و آمدهایی داشتم اما صرفاً برای این بود که ببینم سیره و روش سلوکی آن ها بر اساس دین و شرع مقدس است یا این که مخلوطی از خواسته های دل و دین را برای خود و دیگران برنامه قرار داده اند.

البته خودم مواردی را که می دیدم با احکام و اعتقادات دینی ما تضادی ندارد با تدبیر و احتیاط کامل آن را مورد بررسی قرار می دادم و اگر لازم می دیدم طبق تشخیص شرعی خودم حداقل به عنوان کسب یک تجربه ممکن بود به آن عمل کنم اما هیچ گاه در این مسیر اعتقاد کامل به کسی نداشته ام و حالت مرید و مراد بازی به صورت چشم و گوش بسته که در عرفان متداول فعلی دیده می شود در کار من نبود گرچه ممکن بود که با بعضی از آن ها هم رفاقت صمیمانه پیدا کرده باشم.

نتیجه:

این قصه چراغ روشنی است فرا راه پند پذیران و فریب خوردگان تا راه از بیراهه مشخص شود و طالبان حق و اهل سیر و سلوک با علم و با احتیاط و دقت و تدبیر و ظرافت خاص، وارد این جنگل مولا شوند و خود را به دست هر کس و ناکسی نسپارند و گرنه، اقل ما یمکن آن یقال فی حقه، همان حمار طاحونه ای است که در کلام مبارک امیرالمؤمنین علی(علیه السلام) آمده است که فرمود: «المتعبد بغير علم كحمار الطاحونه يدور ولا يبرح» (۲) یعنی مثل خر آسیاب که چشم هایش را بسته باشند و به دور خود بچرخد، فقط رنج و تعب نصیب او شده است، بدون اینکه قدمی جلوتر گذاشته باشد، گر چه فکر می کند که مسافت زیادی را هم پیموده است.

این ها مصداق همان آیه شریفه ای هستند که می فرماید:

((قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا * الَّذِينَ ضَلَّ سَعِيَهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ
يَحْسِنُونَ صُنْعًا)) (۳)

یعنی بدترین و زیان کارترین افراد آن هایی هستند که کارهای بد و غلط می کنند و در گمراهی قدم بر می دارند و در عین حال هم خیال می کنند که کارهای خوبی کرده اند.

چون این رشته از رشته های بسیار دقیق و ظریفی است و لحظه ای غفلت و ذره ای انحراف، انسان را به سقوط می کشاند و به دنبال آن اجتماعی را از مسیر صلاح خارج کرده و به سوی فساد سوق می دهد. (۴)

پی نوشت ها:

۱- برای حفظ حرمت آن استاد از ذکر نام او خودداری نمودیم.

۲- میزان الاعتدال ۳/۴۴۶، غرر الحکم ۲۰۷۷، عیون الحکم و المواعظ / ۶۳

۳- کهف: ۱۰۳ و ۱۰۴

۳- برگرفته از کتاب طریق حق در سیر و سلوک به قلم آیت الله حاج شیخ علی صافی اصفهانی

دستخط مرحوم آیت الله صافی اصفهانی درباره بایزید

بایزید بسطامی نامش (طیفور) در سال ۱۶۰ در بسطام از بلاد خراسان
تولد یافت در میان صوفیه سلطان العارفين ملقب است و شیخ عطار
او را با القاب برهان المحققین و خلیفه الهی و مکارم نامیده است و اگر شیخ
و اعظم اولیا یاد کرده است شیخ عطار در تذکره الاولیاء ص ۱۱۲
مکتوبه بایزید را گفته روزی گفت که بشود مردم در زیر لواء محمد صلی الله
بر او گفت بخدا قسم لواء من از لواء محمد بزرگتر است و در بیان صفت نقل
که منکنت مسیحة ما اعظم شأنی

آیت الله حاج شیخ حسن صافی اصفهانی در یادداشت های خود که اشتباهات فاحش و کفریات عده ای از سران
اهل تصوف را جمع آوری کرده و به آنها شدیداً اعتراض نموده است، پیرامون بایزید بسطامی چنین می نویسد:
بایزید بسطامی نامش (طیفور) در سال ۱۶۰ (۱) در شهر بسطام از بلاد خراسان تولد یافت، در میان صوفیه به
سلطان العارفين ملقب است و شیخ عطار او را با القاب برهان المحققین و خلیفه ی الهی و علامه ی نامتناهی و
اکبر مشایخ و اعظم اولیاء یاد کرده است. (۲)

شیخ عطار در تذکره الاولیاء / ۱۱۲ می گوید: بایزید را گفتند که روز قیامت که بشود مردم در زیر لواء
محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) خواهند بود، گفت: به خدا قسم لواء من از لواء محمد بزرگتر است و در همان
صفحه نقل می کند: سبحانی ما اعظم شأنی!!! [این مطلب را به عنوان یک نمونه از کفریات سران اهل تصوف ذکر
کرده اند.]

پی نوشت ها:

۱- نقل این تاریخ برای بایزید بهترین و مهم ترین سندی است بر این که آیت اله صافی شاگردی بایزید در محضر امام صادق (علیه السلام) را قبول ندارند و اصلاً نقل این تاریخ برای انکار همین مطلب است که بایزید در زمان های بعد از امام صادق (علیه السلام) متولد شده است.

۲- این مطلب را به عنوان تعجب و تمسخر ذکر کرده اند.

سخنان آیت الله صافی اصفهانی پیرامون علم

علمی که امام می فرمایند غیر از علمی است که متداول است. غیر از علمی است که فلاسفه دارند.

علمی که برای خدا باشد انسان را رو به خدا می برد ولی علمی که برای خدا نباشد جهالت می آورد. علمی که برای خدا نباشد راه حق را نشان نمی دهد و علمی را که راه حق را ننماید جهالت است. آن کس که برای خدا درس بخواند و تحصیل کند ملائکه بال هایشان را برایش پهن می کنند و محبوب خدا و ملائکه و خوبان عالم می شود.

«لَوْ أَنَّ حَمَلَةَ الْعِلْمِ حَمَلُوهُ بِحَقِّهِ لَأَحَبَّهُمُ اللَّهُ وَ مَلَائِكَتُهُ وَ أَهْلُ طَاعَتِهِ»

اگر طلبه ها و محصلین، حق علم را ادا کنند، که حق آن این است که برای خدا باشد، نه این که آن را وسیله ی معاششان و وسیله ریاست و جاه شان و اهداف مادیشان قرار دهند، خدا و ملائکه و خوبان آنها را دوست می دارند.

اگر تحصیل علم برای خدا باشد طالب و محصل آن علم محبوب همه ملائکه - که عدد ملائکه را خدا می داند - و محبوب خدا و محبوب اهل طاعت و خوبان عالم و انسان های ممتاز می شود. (شوق وصال/ ۹۱۳)

برخی از اهداف مؤسسه ی فرهنگی هنری امام صادق (علیه السلام)

۱- احیای آثار و زنده نگه داشتن نام و یاد و عظمت امام صادق (علیه السلام) و آثار معصومین (علیهم السلام)

۲- مبارزات امام صادق و سایر معصومین (علیهم السلام) با اهل تصوف و بدعت

۳- معرفی شخصیت و احیای آثار شاگردان حقه ی امام صادق (علیه السلام)

۴- تبیین و ترویج عرفان حقیقی و ابطال عرفان التقاطی و انحرافی

۵- معرفی شخصیت علمی و عرفانی آیت الله صافی اصفهانی و رفع شبهات

۷- معرفی هنر و هنرمندان اسلامی